



شاه درویش

(۴)

در تاریخ کرمان، احمد علیخان وزیر قتل مشتاقعلی شاه را در سال ۱۲۰۵ هـ. بدینصورت نقل کرده است :

« درین سال که سنه یکهزار و دوست و پنچ بود، روز بیست و یکم ماه رمضان در وقتیکه بیگلربیگی بشهر بابک بود، درویش مشتاقعلی شاه اصفهانی را در جامع گراشیریه فتوای ملاعبدالله مجتهد و امام جمعه کرمان بگشتند، تفصیل این اجمال آنکه از زمان قدیم، تصوف در کرمان شیوع داشته و دارد و در همه ازمنه شیوخ معتبر و علماء باخبر داشتند که ذکر اسامی همه آنان از حوصله این کتاب افزونست. از آنجمله شیخ اوحدی و شیخ عمادالدین و شرفالدین بافقی و سید شمس الدین بمی و سید طاهرالدین بمی و شاه نعمت الله و شاه خلیل الله و میرزا عبدالباقی و سید حسین که هر یک در زمان خود از مشاهیر بودند و مرید و معتقد بسیار داشتند و در همه ازمنه در کرمان صوفیه اجماع داشته صاحب قوه بودند. در اوایل زندیه، نورعلی شاه با مشتاقعلی شاه اصفهانی که هر دو از مریدان سید معصومعلی شاه هندی بودند بکرمان آمدند اغلب اعیان و اعظم شهر

آقای احمد سهیلی خوانساری سرپرست کتابخانه ملک، از شاعران و نویسندگان محقق و هنرشناسان گرانمایه معاصر.

خدمت نورعلی شاه رسیده مرید و معتقد شدند، از آنجمله میرزا محمدعلی ملقب به رونقلی شاه^۱ و میرزا محمد تقی طبیب که از فحول علما بلکه سرآمد ارباب کمال کرمان بود و اهل فنون علوم رسمیه بر استادیش اذعان داشتند و او را ذوفنون کامل میدانستند. این بزرگوار نیز از مریدان شد و ملقب بمظفر علیشاه گردید. میرزا صادق منسوب سید ابوالحسن بیگریگی و مرتضی قلیخان بسر شاهرخ خان زرندی و محمدعلی خان ولد میرزا حسینخان وزیر و میرزا حسین بسر آقا علی و آقا مهدی منشی و میرزا حسن پسر کلانتر شهر که نگاشتن اسامی همه بلکه بعضی آنان نیز موجب طول کلامست از اواسط الناس هم جمعی غفیر و جمعی کثیری درسلك مریدان مسلک آمدند. نورعلی شاه پس از چهار ماه توقف چون مشتاقعلی شاه مجذوب بود و بطریقه تصوف مجذوب ارشاد نمیتواند کند بنا بر این میرزا محمد علی ملقب به رونقلی شاه را شیخ و خلیفه فرمود و او را وسایرین سلسله را ببندگی و ارادت مشتاقعلی شاه ترغیب و تحریر کرد. مشتاقعلی شاه چندی در خانه آقا علی منزل داشت و بعد مدتی در خانه محمد علیخان پسر میرزا حسینخان مقام کرد. هر کس از دانی و قاضی که درویش را ملاقات میکرد جاذبه آن مجذوب او را بسوی این سلسله می کشید. درویش آواز را بسیار خوب میخواند و تار را بنهایت امتیاز میزد. گویند با اینکه امی و عامی بود خط را خوب مینوشت و مسایل غامضه هر علم را حل میکرد. کرامات و خارق عادات زیاد از او نقل می کنند. در این مدت مدید که مشتاقعلی شاه در گواشیر بود عامه و کسبه و اهل بازار در خدمت ملا عبدالله مجتهد و امام جمعه می رفتند و می گفتند که صوفیه در شهر کمال استیلا را بهم رسانیده اند و تصوف به نحوی شایعست که اینک در این بلد شریعت منهدم بلکه منعدم خواهد شد. ملا عبدالله بسبب اینکه صوفیه اجماعی زیاد داشتند به امهال و اعمال میگذرانید تا آنکه در این سال، روزیست و یکم رمضان المبارک وقتیکه آخوند مزبور بر عرشه منبر بود و موعظه مینمود درویش داخل مسجده در گوشه ئی خارج از جمعیت بادای فریضه مشغول شد. آخوند از بالای منبر حکم بقتل و رجم درویش نمود. او را با درویش جعفر نامی از ابدالش بکشتند. به هنگامی مریدان مطلع شدند که آن پیچاره را بسنگ و چوب هلاک ساخته بودند. جسد آن فقیر را در مزاری که محمد علیخان از خشت و گل بر بالای مقبره میرزا حسینخان پدرش ساخته بود مدفون کردند. بعد هر چه از فحول در اویش و سلسله نعمه اللهی در این بلد برحمت ایزدی واصل می شدند در آن مزار که موسوم بمزار میرزا حسینخان بود دفن میکردند تا سنه ۱۲۴۵ که مرحوم مبرور ولیعهد غفران آشیان عباس میرزا نایب السلطنه بکرمان تشریف فرما شدند حاجی ملارضای همدانی ملقب به کوثرعلی شاه^۲ که از شیوخ این سلسله و در موکب و الابدود در آنجا ناخوش شد و بدار فانی رفت او را در آن مزار بخاک

کردند تا بعهد دولت شاهنشاه خلد آرامگاه محمدشاه انارالله برهانه در سنه ۱۲۶۰ هجری قمری
 میرزا موسی رشتی مسماة به حاجیه که از مریدان کوثر علیشاه مرحوم بود، مبلغ پنج
 هزار تومان بتوسط مرحوم حاجی میرزا آقاسی شخص اول از خزانه عامره بگرفت و
 بکرمان آمد و آن مزاری که محمد علیخان از خشت و گل ساخته بود خراب کرد و از گچ
 و آجر و کاشی بنائی مشتمل بر عمارات مرغوب بنا نمود و دو قبه بلند یکی بالای مقبره
 کوثر علی شاه و یکی بر مضجع مشتاقعلی شاه بساخت و اکنون آن مزار معمور است.
 مورخین متنقلاً قتل مشتاقعلی شاه را در سال ۱۲۰۶ مرقوم داشته‌اند. فقط وزیری است که
 در سال ۱۲۰۵ ثبت کرده است. بر سنگ قبر وی قطعه‌ئی از میرزا محمد باقر سمندر
 منقورست که مشتمل بر تاریخ شهادت اوست .

رندمستی همچو مشتاق علی شه،	کس نشان ندهد که در گیتی عیان شد.
دستگیر آمد ز پا افتادگان را	در طریقت رهنمای گمراهان شد .
برد هر کو بهره‌ئی از التفاتش،	بهره و راز عشرت و عیش جهان شد.
هر که آمد جبهه‌سای آستانش،	جبهه‌سای آستانش، آسمان شد .
هر که را شد ذکر خیرش زیب‌خاطر،	لاجرم، فارغ ز فکر این و آن شد.
می نپندارد کس او را کز چه رائی؟	آن خدیو کشور معنی چنان شد.
گشت چون فیض علی‌شده را مسخر،	مفخر دوران، از آن فخر زمان شد.
بست با نور علی عقد اخوت،	هم‌بدان شه هم‌رکاب و هم‌عنان شد.
دید چون تنگ است عیشش در زمانه،	از شهادت کامیاب و کامران شد.
قطره‌ئی زان خون میدان شهادت	سوی جانان، چون زجان و دل روان شد.
کرد تاریخش رقم ، کلك سمندر	قطره پویا سوی بحر بیکران شد.

از این تاریخ هم سال ۱۲۰۶ استخراج میگردد.^۳

نورعلیشاه چون اقامت در ایران را مصلحت نمیدانست عازم عراق شد و پس از مدتی
 سیر و سیاحت در هر شهر و دیار بکر بلا آمده در آنجا منزل کرد. از ساکنان کربلا گروهی گرد
 وی جمع شدند، برخی از علما و محققین که ارباب یقین بودند در نهانی دست ارادت پوی
 دادند و بعضی دیگر ترسیده از در انکار و تکفیر او درآمدند. حاصل آنکه در کربلا جمعی
 در طعن و رد او محضری نوشته خدمت حجة الاسلام آقاسید مهدی بحر العلوم^۴ به نجف
 فرستادند که او را در انکار شاه با خود شریک سازند. سید بحر العلوم در جواب نوشت: اگر
 مرا در مسائل دینی مقلد دانستید از من چه میخواهید؟ و اگر مرا مجتهد میدانید تا بر
 من چیزی معلوم نشود حکمی نتوانم کرد. من در نجف و شما در کربلا و این شخص که
 نام می‌برید ندیده‌ام و نمی‌شناسم و معرفتی بکفر و ایمانش ندارم. عن قریب بکر بلا آمده

و تحقیق در امر او خواهم کرد. چون این جواب بکربلا رسید، مخالفان نورعلیشاه ساکت شده و منتظر نشستند. حسب الوعدہ هنگام زیارت کربلا فرا رسید و سید بحر العلوم بآنجا رفت و بفکر تحقیق به ملا عبدالصمد همدانی^۵ که درخفیه بانورعلیشاه مرآده داشت فرمود که میخواهم این مرد را که جمعی او را تکفیر می کنند و مستعد هلاکت او هستند در یک مجلس ببینم و از عقاید او آگاه شوم. ویرا شبی بطریق اختفا بخانه خود دعوت کن و من در تاریکی شب بتنهائی آنجا آمده اورا ملاقات کنم. ملا عبدالصمد حقیقت امر را بنور علیشاه عرض کرد و او پذیرفت و شبی را معین کردند و سید بحر العلوم جانب احتیاط را رعایت کرد. دستور العملی بملا عبدالصمد داد که حضور قریب بیکدیگر نباشد و غذا و قلیان جدا و ظرف علیحده باشد. شب موعود بعد از ملاقات، سید بحر العلوم خطاب فرمود:

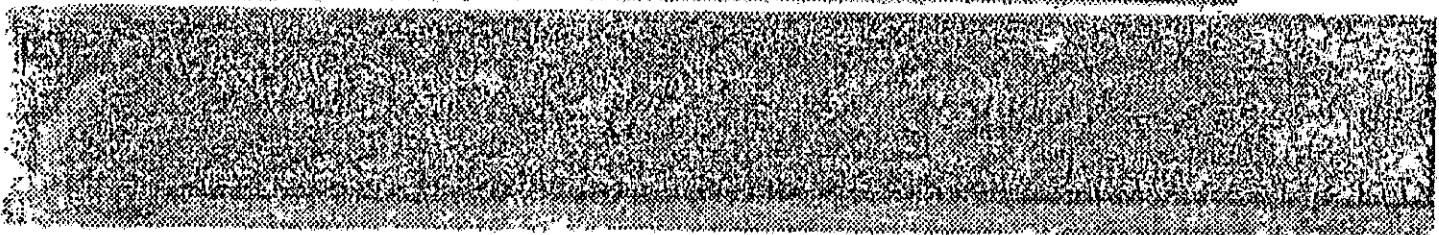
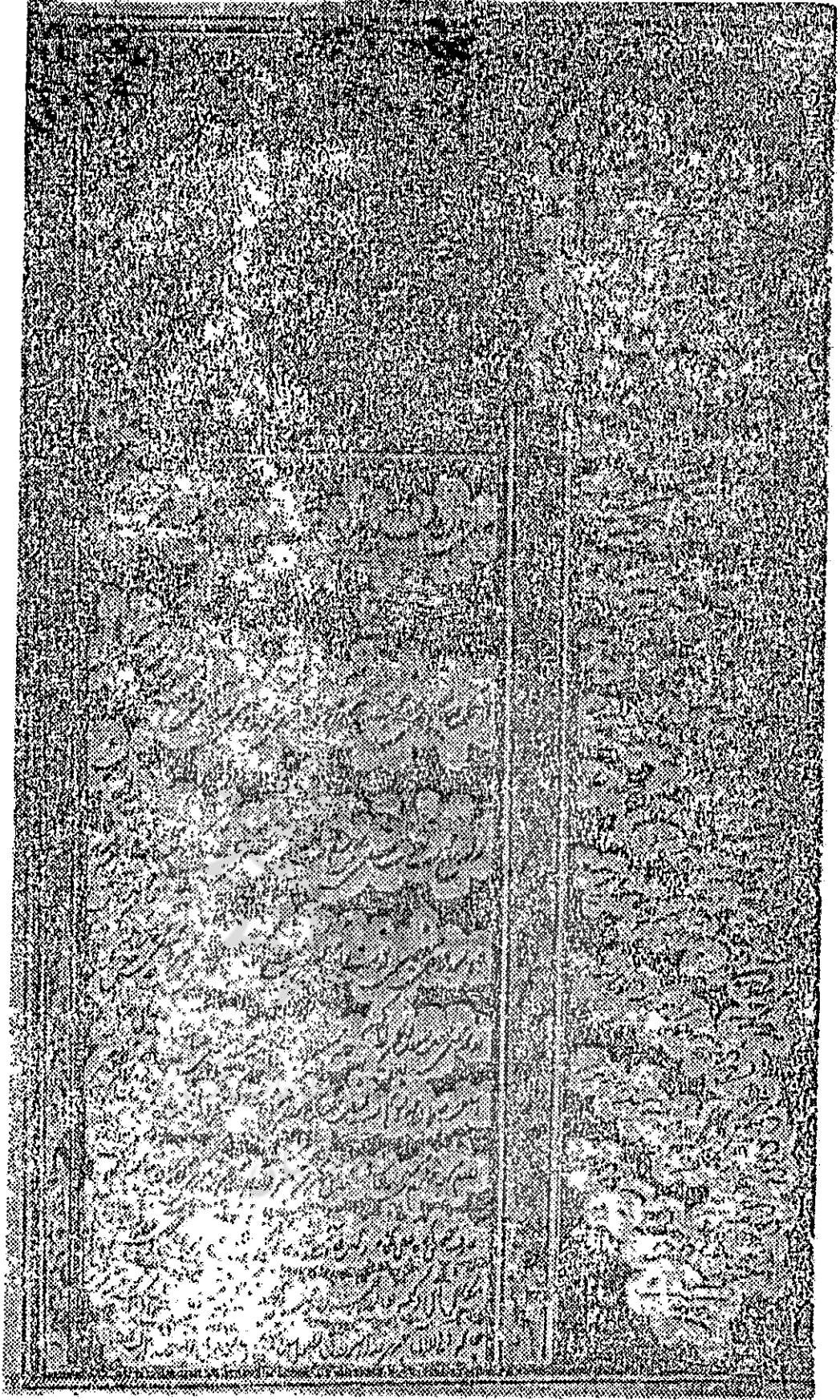
آقا درویش این چه مهمه است که در میان مسلمانان انداخته ئی؟ نورعلیشاه در جواب گفت که من آقا درویش نیستم، نام من نورعلیشاه است. سید بحر العلوم فرمود: شاهی شما از کجا رسیده؟

جواب گفت: از جهت سلطنت و غلبه و قدرت بر نفس خود و سایر نفوس. سید گفت بر سایر نفوس از کجا؟ ملا عبدالصمد گفته است تصرفی بظهور رسید و تغییر و تحیری پیدا شد که از وصف آن قاصریم. جناب سید بمن فرمودند قدری در بیرون منتظر باشید مرا سخنی است. بیرون خانه رفته بنشستم تا وقتی که مرا خواندند و قلیان دیگر که آوردم سید بزرگوار قلیان را بدست خود بایشان داد و در یک ظرف با هم غذا خوردند و آنشب چنین گذشت و جناب سید شبی دیگر خواهش ملاقات کرد. نورعلیشاه گفتم. فرمود: ما را با او کاری نیست. و اگر ایشان را با ما کارست نزد ما آیند. از آن پس بعضی شبها که کوچه خلوت می شد جناب سید و من عبا برسر کشیده بمنزل شاه میرفتیم. سید بحر العلوم فقیه و دانشمند با فراستی بود و با این رفت و آمدها که بطور قطع با مباحثه همراه بود میخواست از احوال شاه بهتر آگاه شده و از باطن کار او پیشتر سردر آورد. توقف شاه در کربلا چند سال طول کشید و علی رغم دشمنان و مخالفان شاه، احمد پاشا والی بغداد بوی محبتی خاص داشت و برای او در کربلا سقاخانه ئی ساخت و او اکثر سقایت میکرد. خبر قتل مشتاقعلی شاه را در آنجا بوی دادند و با این خبر آتش بجانش زدند. او از شهادت این رفیق طریقت که سالها با هم ریاضت کشیده از این شهر بآن شهر رفته و مکرر در سرما و گرمای زمستان و تابستان با سپاه اجل دست و پنجه نرم کرده و فایده شده بودند، سخت آزرده خاطر و ملول شد. لکن چاره ای جز صبر و بردباری نداشت و او میدانست که عاقبت طی این طریق از خلق گسستن و بحق پیوستن است، از این رو در مقابل مصائب همواره شکمپا بود.

در کربلا پیرو جوان و عوام و خواص و عالم و جاهل بسیار پیرو شاه شده و تنخم محبت ویرا در مزرع دل‌های خود کشته بودند. معصوم‌علیشاه که با بعضی از مریدان از راه عراق و کابل به هندوستان رفته بود پس از سالی چند از هندوستان بعراق مسافرت کرده مدتی در نجف و بعد بکربلا آمد بوی پیوست و جمعی از یاران را در ایران خواسته در آن مقام خدمت معصوم‌علیشاه رسیدند. از آن جمله رونق‌علی شاه، مجذوب‌علیشاه^۶، رضاقلی شاه^۷ عین‌علیشاه^۸، وحیدرعلی شاه بودند.

نامه زیر را، نور‌علیشاه در این وقت به حسینعلی شاه نوشته و ظاهر اینست که حسین‌علی شاه در ماهان بوده و این نامه بمهان ارسال گردیده. نامه تاریخ ندارد لکن چنانکه از قرائن برمیآید حدود سنوات ۱۲۰۷ و ۱۲۰۸ نگارش یافته است.

همایون فال اوج فقر و فنا و سیمرخ زرین بال قاف ثبات و بقا فرزند ارجمند حقایق و معارف آگاه حسینعلی شاه او صلک‌الله‌الی اوصل بتمناه، همواره آئینه خاطرش به صیقلگیری ذکر دوام مصفی بوده طره حسن حالش بغالیه سائی مشاطه حضور مطری باد. بعد از رفع حجاب تعارفات صوری و صفح نقاب تکلفات ضروری در مرآت ضمیرش متجلی میدارد که چون بعنایت‌الله‌العلی درین وقت ایام بعدودوری منقض و اوقات فراق و مهجوری منقطع گردیده جمال دلارای شاهد غیبی از مجلای حضور جلوه نما و حسناى حقیقت‌نمای ولایت کلیده سوریه از پرده معنی بمحفل صورت انجمن آراء گردیده دیده منتظران بلوامع خورشید جمال صوری حضرت ولایت‌شان ارشاد نشان سیدی‌ام روشن و ساحت خاطر از رشح افشانی سحاب بمثل صورت حضوری گلشن گردیده و بشکرالمواهب وروده السامی و بیمن منن نزوله‌الکرامی لازم شمرده که عموم رهنوردان را بمژده این عطیه عظمی مستبشر و از وقوع این موهبت کبری مستحضر سازد بناء علیه درین وقت که فرزندان راه عارف حقایق آگاه عین‌علی شاه و محبعلی و حسینعلی و چاکرعلی بعد از تقبیل انامل فیض شامل ایشان رخصت انصراف آن سامان یافتند بنگارش این دو کلمه آن فرزند ارجمند را بر حقیقت این موهبت مستحضر ساخت وظیفه ایشان آنست که از باب نثار سرکار فیض آثار ایشان چنانچه الی الان چیزی از راهنوردان وصول شده باشد یا بوصول توان رسید ارسال دارند اگر چه این جزئیات لایق حضور ایشان نیست لیکن چون مقرر است که یجاهدون فی سبیل‌الله اموالهم و انفسهم سالکان باین واسطه در سلك معاهدین در راه‌دین منسلک و افاضه این فیض نیز ذمیمه^۹ سایر فیوضات طالبین شده باشد والا فقرائی که متخلق باخلاق الله شده‌اند بعنایت متولی غیب عن‌العالمین هر یکی از لوث این رذایل مطهرو مزکی میباشد البته البته بر ذمه ارادتمندانست که بمصدوقه بیا تا جان شیرین در توریزه



که بخل و دوستی با هم نباشد هر يك حسب المقدور در انفاق اموال و ايثار انفس ساعی مساعی موفور شده حسب المقدور نیازی که ایشان را میسور باشد بواسطه معتمدی ارسال نمایند و بخصوص بعضی شبهه و شكوك كه بوساوس نفسانیه و هواجس شیطانیه در مرآة خواطر بعضی سلاك راه یافته خصوصاً سالكان شده است كه هر يك از ایشان را كه میسر باشد استدراك خدمت آنفرزند ارجمند را غنیمت شمرده استفاضه فیض از باطن محبت موطن آن فرزند نمایند وظیفه آن فرزند آنست كه حسب الله هر يك از ایشان حسب الاستعداد سهم صحبت داشته ایشان را سراسر گرد بیدای هواپرستی نگذارند من نگویم كه بایشان چه بكن یا چه مكن كه تو خود دانی اگر قابل وزیرك باشی. یقین است از راهنمایی گم-گشتگان و اعانت و دستگیری از پا افتادگان طریق تساهل نخواهد ورزید والسلام یا علی از حقیر رضا علی یا علی خفی و جلی برسانند و بهمکنان برسانند علی عموم ارباب راه و سالكان محبت همراه را یا علی رسانند.

در قسمت بالای پشت این نامه نوشته شده، الهی بحق شیخ دین معروف کرخی که دربان علی موسی رضا بود که بمطالعه عالیجناب قدس القاب فضائل و کمالات انتساب فرزندی آقا محمدحسین الملقب بحسین علیشاه برسد و مهر چهارگوش نور علی در آخر این سطر بچشم میخورد .
نامه ظاهر آ بخط رضا علی شاه هر وی میباشد.

۱- نام رونقعلی شاه محمدحسین بوده در اینجا مصنف کتاب اشتباهاً محمدعلی نگاشته است .

۲- کوثر علیشاه حاج ملارضای همدانی از مشاهیر فضلا و علمای زمان بود تلقین از حسینعلی شاه یافته و بسحبت اکثر مشایخ و بزرگان رسیده مسافرت بسیار کرده مورد طعن و ملامت علما واقع شده و خانه اش بتاراج رفت و سپس آنرا خراب کردند بالاخره مولانا نتوانست در همدان بماند به تبریز رفت و نایب السلطنه عباس میرزا و قائم مقام مقدمش را گرامی داشتند و اعزام و اکرامش نمودند و قتیکه نایب السلطنه برای تسخیر کرمان در سال ۱۲۴۷ عازم آنجا شد وی در رکاب عباس میرزا بکرمان رفت و هم در آن سرزمین دارفانی را بدرود گفته در مزار مشتاقیه مدفون گشت وی تألیفات بسیار دارد تفسیر درالعظیم، رساله رد شبهات و اثبات نبوت از آنجمله میباشد و نیز دیوان اشعار دارد.

۳- مشتاقعلی شاه نام شریفش محمدبن مهدی اصفهانی اسلس از تربت حیدری و مولدش

اصفهانست در کودکی پدرش وفات یافت برادرانش او را آزار بسیار کردند، شعر بافی آموخت و از این راه امرار معاش میکرد در تحصیل و فراگرفتن موسیقی زحمت بسیار کشید و در نواختن انواع سازها استاد شد و چون بوزش کشتی رغبت پیدا کرد و پس از چندی از زورمندان بنام گردید، آواز را خوش میخواند و بسبب این هنرها بزرگان بی حضور او انجمن نمی ساختند و جمعی شیفته کمالات او بودند در جوانی در ملازمت کریمخان زند طنبور و تار مینواخت، چون بخدمت نورعلیشاه و فیض علیشاه رسید ارادت ورزید و بهدایت وی توبه و تلقین از فیضعلی شاه یافته ملازم معصومعلیشاه گردید و در سفر و حضر رفیق رنج و راحت هم بودند و ملقب بمشتاقعلی شاه شد و پس از بازگشت از خراسان چنانکه نوشتیم بکرمان آمده در آستانه حضرت شاه نعمه الله اعتکاف جست و احباب فیض خدمتش مفتنم شمرند و روز بروز رونق حال و مزید کمال مریدان اسباب حسد ارباب غرض گردید و بتحریک مردم عوام بر سوی ریخته با سنگ و مشت شهیدش ساختند. وی شوری غریب و حالی عجیب داشت کرامات و خارق عادات از او زیاد نقل کرده اند.

۴- سید محمد مهدی بن سید مرتضی حسینی طباطبائی بر و جردی الاصل نجفی المسکن مشهور ببحر العلوم از علما و فقهای مشهور قرن دوازدهم است جامع معقول و منقول و مرجع اکابر عصر بوده او را صاحب کرامت هم دانسته اند ولادت او در سال ۱۱۵۴ و وفاتش در نجف اشرف سال ۱۲۱۲ اتفاق افتاده است سید بحر العلوم تألیف بسیار دارد.

۵- فخرالدین عبدالصمد همدانی در مراتب طاعت و عبادت و ریاضت مرتبه عالی داشت و در زهد و تقوی و پرهیزکاری دقیقه‌ئی فرو نمیگذاشت نزدیک چهار سال در عتبه عالیه خامس آل عبا مجاور بود و تحصیل علوم مینمود در فقه و اصول شاگرد علامه آقامیر سیدعلی طباطبائی بود و خود از فحول علما و مجتهدین گردید عاقبت در پی ارباب یقین بدالالت مجذوبعلیشاه خدمت نورعلیشاه و معصومعلیشاه رسید و با مرآن دو بزرگوار نزد حسینعلی شاه بشرف ذکر خفی مشرف گردید و بمقامات عالی رسید هشت سال بتکمیل باطن کسوشید و در سال ۱۲۱۶ در هجسوم و هاپیان بکربلا و قتل و غارت آنجا در شصت سالگی شربت شهادت نوشید.

۶- نامش محمدجعفر و از طایفه و ایل قراگوزلو و انا عنبه بزرگ ایل بوده اند اصل وی از کبودر آهنگ همدانست حاج صفرخان پدرش با وجود رفعت جاه بغایت دیندار و پرهیزگار. مجذوبعلیشاه از طفولیت بتحصیل علوم و کسب کمال اشتغال جسته و تا هفده سالگی در همدان بکسب علوم ادبیه و منطق و بیان مشغول سپس باصفهان رفته نزد علمای آنجا بتحصیل ریاضی و کلام و حکمت طبیعی پرداخت بعد از آن بکاشان عزیمت نمود و خدمت مولانا مهدی نراقی چهار سال کسب حکمت الهی و اصول و فقه فرمود بعد از تحصیل بطاعت و عبادت اوقات صرف میکردانید بصحبت بسیاری از زهاد و علما و حکما فایز گشت عاقبت در اصفهان بخدمت حسینعلی شاه رسید و از آنحضرت تلقین ذکر و فکر یافت و باعلی مرتبه عارفان بالله رسید و در اندک زمان در علم

سیر و سلوک کامل گشت وصیت فضایل و کمالاتش همه جا را گرفت خدمت معصومعلیشاه و نورعلی شاه رسید. در سال ۱۲۰۷ در کربلا نورعلیشاه ویرا اجازت فرمود که ارشاد عباد و طالبان را سداد نماید و در سال ۱۲۳۴ در کربلا حسینعلی شاه هنگام رحلت آنحضرت را خلیفة الخلفا ساخت و امور سالکان این سلسله را بر ذمه همت او انداخت. عمرش قریب شصت و چهار سال و در ذیقعدة سنه ۱۲۳۸ در تیریز در وقت نماز سر بسجود نهاده عالم فانی را بدرود نمود و در مزار سید حمزه بن خاکش سپردند.

مجدد و بهلشاه در علم شریعت و طریقت و معرفت کتب مفیده و رسائل متعدد تألیف نموده و زیاده بر چند هزار بیت تألیف و تصنیف دارد از آن جمله

شرح بر زیارت جامعه فارسی
رسالة عقاید فارسی
مراحل السالکین فارسی
مرآت الحق فارسی میباشد.

۷- رضا علی شاه هر وی اسمش رضا بود توبه و تلقین از نورعلیشاه یافته در خدمت معصومعلیشاه و نورعلیشاه ملازمت اختیار کرد و در سفر کابل و هندوستان و عتبات معصومعلیشاه راهمراه، درویش گوشه گیر و عارفی روشن ضمیر بود جز یاد حق کاری نداشت. پس از مسافرت بعتبات اکثر نامه های نورعلیشاه بخط اوست شکسته را منشی وارخوش می نگاشته در سال ۱۲۱۱ در کاظمین بر حمت حق واصل گشت و در رواق مطهر بن خاکش سپردند.

۸- عین علی شاه نامش محمدعلی در فضائل صوری و معنوی مشهور و تلقین و ذکر از نورعلیشاه یافته و بدرجه بلند رسیده است. در مراتب سیر و سلوک و فقر و فنا از یاران برتر بود. در سال ۱۲۲۰ ه از اینجهان در گذشته است.

۹- ضمیمه سهو القلم کاتب است.

راستی

کژ کژی نفس عشرت آگین راست
هر کز را هست نیک بخت آنست
راستی پیشه کن ز غم رستی
راستی را سعادت است ثمر
نقد معنی در آستی دارد
نفست از کج رواست دشمن توست
نشوی جز بر راستی رسته
تا شود کشف بر تو هر مشکل
حدیقه سنائی غزنوی - قرن ششم

راستی عقل عاقبت بین راست
راستی شغل نیک بختان است
دل ز بهر چه در کژی بستی
گر کجی را شقاوت است اثر
هر کس او پیشه راستی دارد
تا در این رشته ای که مسکن توست
راستی کن که اندرین رسته
نقش کژ محو کن ز تخته دل